سخنرانی ۱۲۴۸

توسط ثقفی

صفحه ی ۱

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و صل الله علی سیدنا و نبینا و حبیب الهنا ابی القاسم محمد صلی الله علیه وآله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین

در نماز ما دو جور طهارت داریم که شرط است

به اصطلاح آقایون فقها طهارت از حدث و طهارت از خبث ، هر دو شرط است

طهارت از حدث منظور این است که دارای وضو باشد و غسل ، کسی که وظیفه اش وضوست باید در نماز باوضو باشد ، کسی که وظیفه اش غسل است باید برای نماز غسل کرده باشد ، کسی که وظیفه اش تیمم است باید تیمم داشته باشد ، این طهارت از حدث است و این شرط واقعی ست در نماز ، یعنی اگر در واقع این طهارت را نداشته باشد نمازش باطل است ولو اینکه متوجه نبوده ، نمی‌دانسته که مثلاً جنب است و با حال جنابت نماز خوانده و نمی‌دانسته که جنب است و باید غسل کند خب این نماز خوانده با جنابت واقعی و طهارت نداشته ، این نمازش باطل است ....

صفحه ی ۲

حالا یا جاهل به مسئله بوده یا اینکه جاهل نبوده ، فراموش کرده ، یا اینکه نمی‌دانسته باید غسل کند و نماز بخواند ، به گوشش نخورده بوده که آدم جنب باید غسل کند ، جاهل به مسئله بوده و مدتی نماز خوانده ، نمازهایش باطل است

یااینکه جاهل نبوده می‌دانسته آدم جنب باید غسل کند ولی توجه به جنابت نداشته ، اصلا نمی‌دانسته که جنب است ، اگر می‌دانست غسل میکرد ، این هم نمازش باطل است ، یا خیر می‌دانسته جنب است ولی فراموش کرده بود غسل کند نماز خوانده ، باز هم باطل است

پس فرقی نمیکند نمازی که باحال جنابت خوانده شده ، حالا یا جاهل به مسئله بوده ، یا اینکه جاهل به موضوع بوده یعنی نمی‌دانسته که جنب است ، یا اینکه ناسی بوده ، فراموش کرده بوده ، در هر حال نماز باطل است

چون این طهارت از حدث شرط واقعی است یعنی در واقع باید طهارت داشته باشد

واما طهارت از خبث شرط واقعی نیست ، به اصطلاح شرط علمی ست

یعنی اگر میداند خبث یعنی نجاست لباس و بدن ، مثلا بول و غائط و خون و ... به اینها میگویند خبث

بله طهارت از خبث هم در نماز شرط است

باید نمازگزار لباس و بدنش پاک باشد ، مثلا متنجس به بول و غائط و خون نباشد ، این طهارت از خبث است

صفحه ی ۳

این طهارت از خبث شرط واقعی نیست ، یعنی اگر در واقع با لباس نجس نماز خوانده و نمی‌دانسته نجس است نمازش درست است ، در واقع نجس بوده ولی نمی‌دانسته نجس بوده ، علم در اینجا شرط است ، علم به نجاست !

اگر میداند لباسش نجس است با آن لباس نماز خواندن باطل است

اگر نه ، در واقع نجس است ولی نمی‌داند نجس است این نمازش درست است

جاهل بوده به اینکه این لباس یا بدن نجس است ، این نمازش درست است ، یعنی شرط ، شرط علمی است ، به شرط علم باطل می‌شود

اگر میداند لباس یا بدن نجس است ولی با علم به این مطلب نماز میخواند ، باطل است ولو اینکه ناسی هم باشد ، یعنی می‌دانسته بعد فراموش کرده این هم باز نمازش باطل است

آن جایی که نمی‌دانسته لباس نجس است یا بدن نجس است

با لباس نجس و بدن نجس نماز خوانده باشد این نمازش درست است

ولذا میگوییم طهارت از حدث شرط واقعی ست در صحت نماز ولی طهارت از خبث شرط علمی است ، شرط واقعی نیست اگر بداند نجس است اگر نداند نه !

پس این فرق میان طهارت از حدث که مسئله ی غسل و وضو و تیمم است و طهارت از خبث که بول و غائط و اینهاست که یکی شرط واقعی بود که عرض شد به هرحال نمازش باطل است و اما آن یکی شرط علمی است که اگر می‌دانست نمازش باطل است اگر نمی‌دانست نمازش صحیح است

صلوات ختم کنید

صفحه ی ۴

چون سوره هایی از قرآن کریم مورد بحث و ترجمه قرار میگرفت در گذشته سوره ی مبارکه ی طه که تمام شد بعد از سوره ی مبارکه طه ، سوره ی مبارکه ی انبیاء بر حسب ترتیب قرار داده شده

سوره انبیاء هم از سوره های مکیه است ، چون در این سوره قریب ۱۶ نفر از انبیاء علیهم السلام ، ذکرشان به میان آمده در این سوره ، که یک قسمت از مبارزاتشان با مشرکین و زندگانی ای که خودشان داشتند ، یک قسمت از آنها بیان شده در این سوره مبارکه ، به این جهت سوره ی انبیاء اسم گذاری شده...

حالا در این سوره ی مبارکه اولین آیه ای که بعد از بسم الله الرحمن الرحیم آغاز می‌شود یک هشداری ست که تهدید آمیز است که انسان ها را بیدار کند ، اگر قابل بیدار شدن باشیم، اگر قساوت خیلی دل ها را سنگین نکرده باشد ، اینگونه هشدارهای قرآن کریم باید خیلی تکان بدهد ، این خیلی مایه ی تأثر و تأسف است واقعاً ، که قرآن درباره کوه با آن صلابت میفرماید « لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشیة الله » اگر چنانچه بر کوه نازل میکردیم اگر کوه دارای شعور بود با آن صلابتی که دارد متلاشی میشد

ولی یا للأسف که بر این قلب های انسان ها نازل می‌شود تکان نمی‌خورد نکند که سنگین تر شده باشد « ثم قست قلوبکم من بعد ذلک فهی کالحجاره او اشد قسوة » جوری نشود که دلهای آدمیان از صخره های کوهستان سنگین تر شده باشد

همینطور شده و خیلی هم تأسف آور است واقعا...

خب آیات قرآن است و واقعا بعضی از دلها را در تاریخ می‌خوانیم که ذوب میکند این چه طور است که اول آیه ی شریفه ای که در این سوره عنوان می‌شود « اقترب للناس حسابهم فی غفلة معرضون » برای این مردم حسابشان نزدیک است، حسابشان نزدیک شده ، قیامت نزدیک شده ، مرگ نزدیک شده ولی یا للأسف اینها در حال غفلت و بی خبری و بی توجهی...

با حال اعراض زندگی میکنند

معرضون ، رو بر میگردانند ، خیلی مایه ی تأسف است ، رو برمی‌گردانند ، اعراض میکنند وحال آنکه ما اگر بدانیم یک کسی به سمت ما می آید ما هم به سمت او میرویم...

اگر بدانیم یک حادثه ی سنگینی سر راه مااست ، به آن برخورد خواهیم کرد ، خود را آماده میکنیم ، اعراض نمی‌کنیم ، این کلمه ی ولش کن ، آدم عاقل میتواند این حرف را بزند ؟

کسی که می آید به سراغش یا محبوبش است یا خطرناک است

از این دو حال خارج نیست

اگر محبوبش است خب انسان به سمت محبوب میرود اعراض نمیکند ، اگر واقعا محبوب به سراغش می‌آید با کمال اشتیاق به سراغش می‌رود ، از او استقبال می‌کند ، اعراض چرا ؟

اگر نه ، حادثه ی خطرناکی ست ، باز هم انسان عاقل اعراض چرا ؟

باز هم خودش را آماده می‌کند ، این چه بلایی ست که به جان آدم میخورد که با اینکه مرگ به به سراغش می‌آید ، برزخ به سمت او می‌آید ، محشر می‌آید ولی او اعراض می‌کند ، رو بر میگرداند ...

صفحه ی ۵

خب یا محبوب است یا خطرناک ، وحشت انگیز ، هراس آور ، آدم عاقل نباید اعراض کند ولی کار اینها چنین است

« اقترب للناس حسابهم » حساب دیگر نزدیک شده ، آدم خودش نمیخواهد برود ولی او به سمت آدم می آید ، مرگ به سمت آدم می آید ، جناب عزرائیل به سمت آدم می آید ، نزدیک شده

اگر بنا بود یک انسانی مثلا در واقع ۷۰ سال عمرش باشد ، در سن ۴۰ سالگی که بود ، ۳۰ سال فاصله داشت ، ۵۰ ساله که شد ۲۰ سال فاصله دارد ، نزدیک شد ، و ۶۰ ساله که شد ۱۰ سال فاصله دارد ، نزدیک شد ، ۶۵ ساله شده ۵ سال فاصله دارد ، نزدیک است ، حالا ما هیچ توجهی داریم به اینکه نزدیک است ؟

ما همش می‌گوییم خیر و مثل اینکه ما فاصله میگیریم از مرگ ، وحال آنکه نزدیک تر می‌شویم...

از مواعظ لقمان حکیم مگر نیست که « یا بنی انک من حین سقطت من بطن امک ، استدبرت الدنیا و استقبلت الاخرة » فرزندم از همان لحظه ای که تو از مادر متولد شدی پشت به دنیا و رو به آخرت حرکت میکنی

ولی ما برعکس خیال میکنیم ، می‌گوییم ما تازه داریم رو به دنیا میرویم ، تازه رو به دنیا میرویم یا نخیر رو به آخرت میرویم ؟

آن لحظه ای که متولد شده ، این آدمی که بناست ۷۰ سال عمر کند یک ساعت که از ولادتش گذشته به مرگ نزدیک تر شده دیگر ، یک ساعت به قبر نزدیک تر شده، نه اینکه دورتر شده به دنیا نزدیک شده ولی یاللأسف نحوه ی رفتار ما با دنیا و آخرت برعکس است ، یعنی مثل اینکه داریم پشت به آخرت رو به دنیا میرویم ، خود را برای دنیا آماده تر میکنیم تا برای مرگ !

بدبختی شاید ده روز هم به مرگش نمانده ولی همیشه در حال فکر دنیاست ، چنان فکر میکند که انگار ۱۰۰ سال دیگر هم باید زنده باشد ، در دعا داریم که « اللهم اجعل اوسع ارزاقنا عند کبر سننا و احسن اعمالنا عند اقتراب آجالنا » خدایا چنانم کن که وقتی به مرگ نزدیک تر میشوم خوش عمل تر باشم و راستی بعضی دیده میشوند که بد عمل تر میشوند ، گاهی فاصله زیاد است ، در جوانی ممکن است انسان خوب باشد ، وقتی پیر میشود بدتر میشود ، عجیب است ، خیلی ها احساس می‌کنند که در جوانی خوب ترند احساساتشان لطیف تر است ، عواطفشان لطیف تر است ، تعبدشان بیشتر است

هر چه سنشان بالا میرود و به مرگ نزدیک تر میشوند ، خشن تر میشوند بسیار القلب تر میشوند ، دورتر از خدا میشوند ،بنده سراغ دارم کسی را ، دیدم که این آدم نزدیک مردنش بود ، سرطان هم گرفته بود خودش هم می‌دانست که رفتنی ست ، خیلی هم حالش بد بود ، بنده رفتم به عیادتش ، ۷ یا ۸ روز مانده بود به مرگش ، دیدم باز حرف دنیا میزد، راجع به همین باغ و آب و خانه و ، از این حرف ها میزد ، پیش خودم گفتم عجیبه واقعا ، این آدم خودش می‌داند کم کم رفتنی ست ، مریض است و بستری شده ، قابل حرکت هم نیست ولی باز حرف دنیا میزند ، این تأسف آور است و باید انسان ترس داشته باشد وحشت کند از این حال ، که خدایا واجعل احسن اعمالنا عند اقتراب آجالنا ، چقدر مرگ به انسان نزدیک است

صفحه ی ۶

جناب آقای جزائری را من دیشب اینجا دیدم ایشان الان در عالم برزخ است

هیچ فاصله ای میان این دنیا و آن دنیا نیست ، خیلی کم است

این جهان تا آن جهان دشوار نیست

درمیان جز یک نفس دیوار نیست

دیوار میان این عالم و آن عالم یک نفس است ، نفس که میزند اینجاست ، همینکه نفس قطع شد آنجاست ، هواپیما نمیخواهد ، قطار نمیخواهد، ماشین نمیخواهد ، هیچ چیز ، یک لحظه ، همین که نفس بند آمد آنجاست

خب آدم نباید بترسد و خودش را آماده کند ؟ که اگر همین الان منتقل شدم به آن عالم چه دارم ؟

فیا سوعتا ، وای بر بدبختی من ، باید این دعا را امام سجاد علیه السلام داشته باشد ، وای بر بدبختی من که اگر با این حال به خانه ی برزخ منتقل بشوم ، چه بدحال خواهم بود

« من یکون اسوأ حالا منی ان انا نقلت علی مثل حالی الی قبری » آنها که پاکان عالمند ، آنها که آماده ی مرگند

« والله لابن ابیطالب آنس بالموت من الطفل بثدی امه » برای بیدار کردن ما خواب رفته ها گفتند ، یاللأسف آنقدر در خوابیم که بانگ دهل هم ما را از خواب بیدار نمیکند ، تا برسد به بانگ قرآن و نغمه های آسمانی امامان علیهم السلام

« اقترب للناس حسابهم و هم فی غفلة معرضون حساب مردم نزدیک شده و اینها در حال غفلت با اعراض و رو بر گرداندن حرکت می‌کنند ، نه اینکه ما قصوری داشته باشیم در بیدار کردنشان، ما که همیشه بیدارشان میکنیم

ما یأتیهم من ذکر من ربهم محدث الا استمعوه

ما علی الدوام ذکر دنبال ذکر مذکر دنبال مذکر ، منبه دنبال منبه ، فریادها دنبال فریادها

برایشان میاوریم ، ذکر محدث یعنی نو به نو ، چقدر خدا بر ما لطف دارد ، مثلا ماه شعبان می‌آید ، ماه رجب می‌آید، اینها مذکرند دیگر ، ماه رجب می‌آید دنبالش ماه شعبان می‌آید دنبالش ماه رمضان می‌آید ، با آن عظمت و جلالت ، دنبالش ماه ذیقعدة الحرام و ذی حجه رو که ماه زیارت و دیدار خدا و بعد هم ماه محرم و عاشورا و همه مذکراتند که نو به نو میرسند

ولی یاللعجب این مذکرهای نو به نو به مردم می‌رسد ، مردم هم میشنوند ، یک عده نمی‌شنوند اما متأسفانه با بازیگری میشنوند

الا استمعوه و هم یلعبون

میشنوند جدی نمی‌گیرند به طور بازی و سرگرمی میگیرند

یک عده که اصلا در این مجالس شرکت نمی‌کنند به قول معروف کلاهشان هم بیفتد نمی آیند بردارند

آنها که به کلی منحرفند دنبال خودشانند ، یک عده هستند که اهل این مجالسند ولی یک عده عادت کرده اند به مجالس

از روی عادت ، چون صبح کاری ندارد و صبح میخواهد برخیزد و از این مجلس به آن مجلس ، که عادت شده ، که اگر نکند ترک عادت است ، برایش خستگی آور است ، و بعضی هستند که به مجلس می آیند ، مینشینند ولی در عین حال فکر جای دیگری ست.

بس که فکر ها مشغول است ، می آید در مجلس هم می‌نشیند و گوش هم می‌دهد و صدای واعظ هم به گوشش می‌رسد ، اما فکر جای دیگر است ، شاگرد سر کلاس نیست

فقط هیکلش آنجاست اما دل جای دیگر است ، بس که این دل عادت کرده به دنیا دیگر

یعنی از اول بچگی ما را با دنیا مأنوس کرده اند وحب دنیا در جان ما نشسته ، این حب دنیا هم خطرناک است ...

صفحه ی ۷

یفسد العقل ، این بیان مولی الموحدین علی علیه السلام است

دیگر طبیبی از او آشناتر به درد و درمان انسان که نداریم

او میفرماید حب الدنیا یفسد العقل و یصم القلب عن سماع الحکمة

حب دنیا عقل آدم را فلج می‌کند اصلا درکش خراب می‌شود ، تشخیصش فاسد میشود نمی‌تواند اصلا مطلب را درک کند و هم گوشش کر میشود دیگر هر چه موعظه به گوشش برسد نمی‌شنود و کر میشود از فهمیدن درک آن مواعظ عاجز میشود، پناه بر خدا باید برد از این بیماری ، که طبع الله علی قلوبهم ، میشنود اما با بازیگری میشنود ، استمعوه و هم یلعبون ، ما یأتیهم من ذکر من ربهم محدث ، ذکر خدا می آید ، این دیگر ساده نیست یعنی گفتاری ست از جانب من بر آنها می‌رسد ، من ذکر من ربهم محدث ، آنهم ذکر نو ، تازه به تازه می‌رسد رجب می آید ، شعبان می‌آید ، ماه رمضان می‌آید ، ماه ذی حجه می آید، محرم ، عاشورا همه ی اینها ذکر محدث است ، میشنوند ، الا استمعوه و هم یلعبون ، با بازیگری میشنوند ، ناحیة قلوبهم ، قلبشان سرگرم جای دیگری ست اشتغال به جای دیگری دارند ، در دلشان نمی‌نشیند ، فقط از این گوش رد میشود و از آن گوش هم خارج می‌شود ، در دل نمی‌نشیند

یک افسانه ای نقل شده ، افسانه است ولی در عین حال آموزنده است خیلی افسانه ها آموزنده اند

قصه های کلیله و دمنه همه برای حیوانات است موش چنین گفت و خرگوش چنین گفت و روباه با گرگ رفیق شد و گرگ با شیر کجا رفت و ولی در عین حال حکمت عملی ست ، در عین حال که همش افسانه های حیوانات هست خودش حکمت عملی است.

یک واعظی آدم خوش طینتی بود ، آدم نیک سیرتی بود ، او دلش میخواست همیشه انسان ها رو ارشاد کند ، بعضی هستند که واقعا لذت میبرند از اینکه یک گمراهی را هدایت کنند ، واقعا از این کار لذت میبرند این مرد هم چنین بود ، مردی نیک سیرت بود و تمام همش این بود که گمشده ای را به راه بیاورد دست افتاده ای را بگیرد ، بعد از انجام فرائض نمازهای واجب ش را که میخواند خیلی به مستحبات نمی‌رسید دنبال ارشاد مردم می‌رفت ، هدایت مردم !

واین خودش مسئله ی بسیار ارزنده ای است که از رسول اکرم سوال شد که آقا دو نفر هستند یکی فرد عابدی ست خیلی نمازها دارد و مستحبات دارد و نوافل دارد و روزه های مستحبی می‌گیرد ولی یکی هست که نماز واجبش را که میخواند به مردم ارشاد میکند ، کارش این است به جای اینکه مستحبات و دعاها و مناجات ها را انجام دهد مینشیند مردم را ارشاد میکند ، مردم را هدایت می‌کند ، به مردم چیزی یاد میدهد ، کدام افضل است ؟ فرمود برتری این آدم نسبت به آن آدم ، مثل برتری من است نسبت به سایر مردم ، من که پیغمبر هستم چقدر به مردم برتری دارم ، آن آدمی که ارشاد و هدایت می‌کند بعد از نماز های واجبش ، او برتر است از آدمی که مستحبات دیگر انجام میدهد مانند برتری من بر سایر مردم ولی این آدم اینچنین بود ، واقعا لذت میبرد از اینکه ارشاد و هدایت کند ، طبعش این بود

و این در بیابان راه می‌رفت رسید به گرگی که سر راه نشسته ، دهان باز کرده منتظر است گوسفندی چیزی پیدا بشود که بخورد ، این دید که این گرگ در کمین حیوانات بی گناهی نشسته ...

ایستاد برای موعظه کردن ...

صفحه ی ۸

چون این دعبش این بود که بالاخره هر آدم ظالمی را موعظه کند و به راه بیاورد ، گفت این گرگ را هم موعظه کنیم ، ایستاد مقابل گرگ برای موعظه کردن ، که ای گرگ مراقب باش دنبال گوسفندهای مردم نروی ، ظلم نکنی ، بیداد گری نکنی ، ظلم عاقبت شوم داردعذاب الیم خدا دارد ، بد بختی دارد ، بنا کرد به موعظه کردن ، آن گرگ هم گوش میداد و سر میجنبانید بعد یک مدتی گذشت گرگ سر بلند کرد و گفت آقای واعظ ، خواهش میکنم زودتر تمام کنید این وعظتان را چون پشت این تپه یک گله ی گوسفندی دارد مشغول چریدن است ، میترسم مجلس وعظ شما طول بکشد فرصت گوسفند خوردن از دستم برود ، زودتر تمام شود دنبال کارم بروم

حالا این افسانه است ولی در واقع ، یک واقعیتی ست

نفس اماره ی آدم گرگی ست ، این دهان باز کرده برای گوسفندها ، گوسفندها همان شهوات نفسانی ست ، نفس اماره ی آدم گرگی ست در کمین نشسته دنبال مشتهیات نفسانی میگردد ، پولی ، جاهی ، مقامی ، دنبال این چیزها میگردد وقتی که واعظ موعظه میکند گوش می‌دهد ، سر هم میجنباند در مقابل وعظ او اما فکرش جای دیگر کار میکند همش در اضطراب است ، کی میشود که مجلس وعظ این آدم تمام بشود ، دنبال کارهایی که عادت کرده بدود ولذا خیلی برای آدم گران تمام می‌شود که چنین حالی داشته باشد ، قرآن هم همین را میگوید ، بله می آیند مینشینند ، ما یأتیهم من ذکر من ربهم محدث الا استمعوه گوش میدهند ولی و هم یلعبون ، با بازیگری گوش میدهند جدی نمی‌گیرند مطلب را ، برخورد جدی با مطالب با مواعظ و حقایق دیدنی ندارند ، لاهیة قلوبهم ، قلبشان در حال لهو است ، در حال سرگرمی و اشتغال به امور دنیوی

لذا فرمودند کسی را که پندار در سر بود

مپندار هرگز که حق بشنود

کسی که همش افکار دنیوی در مغز دارد

ملالش به ذکر آید و وعظ ننگ

این آدم از علم خسته می‌شود از موعظه هم عارش میشود موعظه اش کنند ، پندش بدهند بشنود

شقایق به باران نروید زسنگ

هر چه باران خوب هم روی سنگ ببارد ممکن نیست شقایق از دل سنگ بجوشد گل و لاله و ریحان از دل سنگ نمیجوشد ولو اینکه باران در لطافت طبعش خلافی نیست ، بله باران رویاننده است اما در سنگ نه ...

باران بر خاک آماده بریزد می‌رویاند اما بر دل سنگ نه

شقایق به باران نروید زسنگ

ولذا امام کاظم علیه السلام می‌فرمودند « لیس منا من لم یحاسب نفسه » از ما نیست ، یعنی محصول مکتب ما نیست ، آدمی که به حساب خودش نرسد ، هر روز ، فرمودند : هر روز ، یعنی ما که امامان معصوم هستیم و شما افتخار میکنید که دنبال ما هستید ما چنینیم

هر روز به حساب کار خودمان میرسیم ، از ما نیست ، از مکتب ما نیست این آدم که لم یحاسب نفسه فی کل یوم فإن عمل حسنا ، یعنی ما چنینیم ، هر روز به حساب کارمان میرسیم ، اگر کار خوب انجام داده ایم خوشحالیم ، از خدا می‌خواهیم که بر توفیقات بیفزاید ، اگر دیدیدیم کار بد انجام داده ایم با افسردگی از خدا می‌خواهیم که مارابیامرزد ، اگر کار خوب است استزاده میکنیم ، بیشتر میخواهیم ، اگر کار بد است استغفار میکنیم.

این روش اهل بیت علیهم السلام است

صفحه ی ۹

حالا ما چقدر از این روش بهره داریم ؟ میشود که آدم موقع خواب که میشود نظری بیفکند از اول صبح که تا به حال رفتم بیرون و آمدم چه کارهایی کردم ، باید حساب کند ، مرگ که شوخی نیست ، بغتتا خواهد آمد چقدر افرادی را دیدیدم که سالم در بستر خواب رفتند و فردا صبح جنازه شان از بستر خواب بیرون آمد ، اینطور نیست که انسان بخوابد فردا صبح از خواب بیدار شود ، بله شما عادت کرده اید که خوابیدید و بیدار شده اید ولی یک شب هم ما را می‌خوابانند دیگر بیدارمان نمی‌کنند ، آن روز دیگر بدبختی ست ، فرمودند که دم خوابیدن انسان برگردد و توجهی کند به گذشته س روزش که چکار کرده ام ، واقعا به حساب برسد ، پس چرا آدم برای امور دنیا حساب میکند ؟ اگر به کسی پولی داده باشد که برایش کار کند همیشه حساب او را می‌رسد ، ولش نمیکند که با این پول چکار کرده ، چرا آدم سرمایه ی عمر را به دست نفس اماره اش بدهد و حساب از او نکشد ، چرا پول به دیگری میدهیم حساب از او میکشیم ، در این مدت چکار کردی ؟

سود چه بوده ضرر چه بوده ؟

چرا انسان نکند ؟

لم یحاسب نفسه فی کل یوم ، اگر نباشد از ما نخواهد بود

امام صادق علیه السلام میفرمایند : لو لم یکن للحساب مهولة ، اگر برای حادثه ی قیامت هیچ حادثه ی هول انگیزی نباشد ، الا الحیاء بالارض علی الله ، همینقدر آدم را در معرض حساب نگهدارند و شرمندگی و خجالت...

که خدا بگوید من فلان نعمت رابه تو ندادم ؟

در فلان ساعت من میدیدمت در حضور من گناه میکردی که اگر بچه ای نگاه میکرد نمی‌کردی ولی مرا به حساب نیاوردی ، روایت داریم که یکی یکی نعمت ها را به رخ آدم میکشند ، زمان ها را به رخ آدم میکشند ، در آن زمان چه کردی ، در آن ساعت چه کردی ، آنوقت انسان شرمنده میشود ، پناه بر خدا اینکه در ملاء عام هم باشد ، دیگران هم به آدم نگاه کنند ، همه نگاه کنند ، انبیاء هم نگاه کنند ، یوم تبلی السرائر ، از یکی از بزرگان علما نقل شده است که اسمش علی بود ، مرحوم آخوند ملا علی رضوان الله تعالی علیه ، که ایشان می‌فرمود که خدایا اگر بنا شد که علی را به جهنم ببری از یک راهی ببر که مردمش نبینند ، همین ها که پای منبرش بودند ، حداقل اینها نبینند که پیش آنها خجالت نکشد که آنها بگویند ما حرف تو را شنیدیم به راه آمدیم چطور شد که خودت جهنمی شدی ؟ ما از حرف های تو بهشتی شدیم ولی تو خودت جهنمی شدی گفت خدایا اگر بناست علی را به جهنم ببری از راهی ببر که مردم او را نبینند که خجالت نکشد

صفحه ی ۱۰

امام صادق علیه السلام فرمود : روز قیامت اگر هیچ هول و هراسی نباشد فقط حیاء و شرمندگی که در موقف عرض اعمال برای انسان پیش می آید اگر فقط همین باشد لحق للمرء ، جا دارد که انسان از زندگی بیرون برود ، و برود در کوه ها زندگی کند ، از شرمندگی دیگر به زندگی اش نیاید ، ولی ما بس که غافلانه زندگی میکنیم اینها اصلا برای ما مسئله ای نیست ، مطرح نیست این مسائل

للمرء ان لایحبط من رئوس جبال و لایعب الی عمران

به هر حال « حاسبوا الی انفسکم قبل ان تحاسبوا » اگر بناست ما را تنبه بدهد ، کلمات نورانی امامان علیهم السلام است ، کلام مولی المتقین علیه السلام ، قبل از اینکه شما را به پای حساب بکشند ، خودتان خود را به پای حساب بکشید ، حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا وزنوا اعمالکم بمیزان الحیاء قبل ان توزنوا

با آن میزان حیاء که در روز قیامت می آورند با آن میزان الان خود را بسنجید که چه حالی دارید قبل از اینکه به آنجا برسید

این هم قرآن : « یا ایها الذین آمنوا فاتقوا الله والتنظر نفس ما قدمت لغد » ای مردمان باور دار خدا را در نظر بیاورید بنگرید برای فردا چه پیش فرستاده اید والتنظر ما قدمت لغد ، فردایی در کار است ، ببینید برای فردا چه پیش فرستاده اید

« واتقوا الله إن الله خبیر بما تعملون » دو تا اتقوا الله در این یک آیه آمده ، شاید نداشته باشیم در قرآن ، یک آیه که در آن دوبار تقوا آمده باشد ،

« یا ایها الذین آمنو اتقوا الله والتنظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون»

شاید این باشد که اتقوا الله اول از روی خوف باشد یک ترس فردایی در کار است ، واتقوا الله دوم از روی حیاء باشد

چون خدا آگاه است ، از آن جهت که خدا آگاه است حیا کنید شرم کنید

از آن جهت که فردایی در کار است بترسید ، بترسید که فردا برای شما موقف حساب پیش می آید با آن کیفرها و عذاب ها...

صفحه ی ۱۱

ولی باز هم دست ما و دامان مقدس امام سیدالشهداء علیه السلام ، این دامان خیلی دامان بزرگی ست که خدا به دست ما داده ، دست از این دامان برنداریم ان شاء الله دست به این دامان از دنیا برویم ، یعنی جوری نشود که عواقبی پیش بیاید موانعی پیش بیاید که العیاذ بالله دست ما را از دامان امام حسین علیه السلام کوتاه کند ، خطرناک است ، زندگی دنیا خطرناک شده ، شرایطی پیش می آید که آدمی کم کم تزلزل میکند ، گاهی می‌شنویم از بعضی از افراد ، که اینها یه قدری زندگی مادی شان اختلالی پیدا کرده اینها میخواهند پشت پا به همه چیز بزنند

من دیگر نماز نمی‌خوانم ، روزه نمی‌گیرم ، راجع به امامان هم تزلزلی پیش می آید ، پناه به خدا می‌بریم که تنها سرمایه ی اصیل ما همین ارتباط با مقام ولایت و امامت است ، این اگر از ما گرفته شود هیچ نخواهیم داشت ، از خود امام حسین می‌خواهیم لطف و عنایت کنند دست ما را همیشه محکم تر بر دامان خودشان نگه دارند ان شاء الله ...

راوی میگوید که والله لاأنسی زینب بنت علی ، به خدا یادم نمی‌رود آن صحنه ی جانسوزی که زینب کبری در صحرای کربلا بوجود آورده بود ، حالا ما نمی‌دانیم این جریان روز عاشورا بود یا روز یازدهم بوده ، آیا اهل بیت را با خواست خودشان از قتلگاه عبور داده اند یا نه آنها خواسته اند که دلشان را بسوزانند ، خواستند نمک بر جراحت قلبشان بزنند این کار را کرده اند

دو جور نقل شده ، بعضی نقل میکنند که خود عمر سعد دستور داد که آنها را از قتلگاه ببرند کشته های خود را ببینند و دلشان بیشتر بسوزه ولی بعضی نقل میکنند که خود زینب کبری علیها السلام خواست که ما را از قتلگاه عبور بدهید که بار دیگر ما با کشته های خودمان ، با شهدای خودمان وداع کنیم

به هر حال هر چه بود آوردند از کنار قتلگاه عبورشان دادند ، هر اسیری شهیدی را در بغل گرفته بود و با او راز و نیازی داشت که در آن موقع راوی میگوید به خدا قسم زینب کبری را دیدم چنان صحنه ی جانسوزی بوجود آورده بود

هی تنادی بصوت حزین و قلب کئیب

با ناله ای جانسوز که دل را میسوزانید ، سنگ را ذوب میکرد ، کنار آن بدن قطعه قطعه نشسته بود ، وا محمدا صلی علیک ملیک السماء هذا حسین مرمل بالدماء مقطع الاعضاء